

فصلنامه علمی تخصصی معارف علوم انسانی و علوم اسلامی

سال ششم - ویژه نامه نوروز 1405 - شماره 25 - ص 5-17

هویت جنسیتی زنان از منظر نهج البلاغه

پریسا غفاری¹

چکیده

زن شاهکار خالق هستی، اعجوبه ای است ظریف، پیچیده و بحث انگیز، سخن از موجودی است که قابلیت‌های آن همپای جنس مخالف خود بسیار گسترده و محدودیت ناپذیر است. این مقاله پژوهشی است در باره هویت جنسیتی زنان از دیدگاه امام علی (ع) در نهج البلاغه که یکی از جدی‌ترین مسایل اجتماعی - فرهنگی و تفکر دینی در روزگار ما است، چرا که این موضوع یکی از زمینه‌های پرسش نسبت به مذهب بالاخص شیعه گردیده است، دشمن با استفاده از عدم اطلاع و احاطه کافی افراد نسبت به مضامین گراندقدر و حیات بخش این کتاب ارزشمند شروع به سم پاشی و خراب نمودن اذهان افراد به ویژه زنان و دختران کرده است.

واژگان کلیدی: هویت؛ زن؛ نهج البلاغه؛ تربیت؛ کرامات انسانی

1. طلبه سطح سه (کارشناسی ارشد)، رشته مشاوره خانواده با رویکرد اسلامی، حوزه علمیه حضرت ولیعصر (عج) خواهران، بناب، آذربایجان شرقی.

مقدمه

کمال و عقل و توان زن نباید تشکیک کرد که این شک با وجود الگوهای برتر زنان چون حضرت زهرا سلام الله علیها، زینب کبری و ... پرونده ای بسته است اما تف سیر زن با همه عواطف و احساسات و ظرایف وجودی اش قاعدتاً تف سیر متفاوت از آن تف سیری است که در خصوص جنس مذکر ارائه شده و می شود. آن هنگام که زنان مسلمان به دنبال تصویری این گونه از شخصیت خویش، در نهج البلاغه می گردند با عباراتی چون ناقص العقل و ناقص الایمان، ناقص الارث، عقرب و شر و ... مواجه می گردند و این سؤال برای آنان مطرح می شود که آیا آنان واقعاً در مقام عبودیت، عروج و تکامل، و ... از مردان ناقص ترند، مع الاسف تشکیک و تناقض موجود در آرایه شارحان نهج البلاغه مانع درک صحیح سخنان امام می باشد. هنوز مسئله روح زن و ماهیت واقعی وی در پرده ای از ابهام و نهایتاً در پس تأویلات قرآن مجهول مانده است و عبارات نهج البلاغه در انتظار شارحی راستین است تا باطن آنها را اظهار نماید.

ما در این مقاله برآنیم که با استمداد از بیانات بزرگان سرانجام به تصویر راستین بیانات نهج البلاغه دست یازیم و بذراطمینان را در قلب زن مسلمان متحیر بیفشانیم اعتلای فکری - روحی زن مسلمان و هویت انسانی و اسلامی او را به مقصود و مقصد رسانیم و با مسائل و دیدگاههای راجع به زن برخورد نموده و قدمی کوچک برای یافتن نگرش درست دینی نسبت به زنان بگشاییم.

اگرچه تالیفات متعددی در مورد نهج البلاغه و زن نوشته شده ولی در مورد هویت جنسیتی زن در نهج البلاغه نوشته ها خیلی کم می باشد.

1- هویت زن

زن موجودی مختار، دارای هوش و آگاهی، موجودی که خداوند متعال او را آفریده تا نیمی از بار رسالت انسانیت را به دوش بگیرد و سیرالی الله را ببیماید، زنان در جهان هستی، موجوداتی هستند که همه جان و حیات خود را در طبق اخلاص برای اجرای فرمان خلقت و شرکت در آهنگ هستی، تقدیم می کنند و مردان جز به انگیزه مکانیسم لذت و سفارش محصولی به نام نسل از آن کارگاه محیرالعقول، رابطه خود را با زن توجیه نمی کنند.

اما شما ای زنها! به جای آنکه با نشان دادن هویت با عظمت خود، هر دو صف زن و مرد را از اصالت و برتری زنها در گرداندن گردونه حیات که عالی ترین جلوه گاه خداوندی است، با خبر سازید، تا مسئله زن و مرد را از حالت فاجعه رابطه این صنف، تا حد یک مسئله قابل حل و فصل در حقوق و اقتصاد و اخلاق و مذهب و سیاست در آورید، نشسته اید و از احساس اینکه

مرد عامل است و شما پذیرنده در خود فرو رفته اید و به این نتیجه می رسید که ما هم باید چنگیز و ابن ملجم داشته باشیم تا قهرمان بودن خود را در برابر مردان اثبات کنیم! آیا از بوجود آمدن مکتب ها و جهان بینی هائی که نخست در مغز مردان ایجاد لذت می کنند، پس از سانهها را از یکدیگر جدا کرده آنان را شمشیر بدست رویارویی هم قرار می دهند و فردا پس فردا است که خدای نخواسته، پزونده حیات بشری را از روی کره زمین بریندند و دیگر فاجعه یا مسئله ای به نام زن و مرد در مغزهای بشری که در آن موقع غذای لذیذی برای لا شخوران بیابانها خواهند گشت، مطرح نگردد، احساس ناراحتی نمی کنید؟

شما ای زنها! این اندازه در نشان دادن قدرت و امتیاز خود در غائله مردان و زنان تأخیر نوزید، این اندازه راه را برای جرأت نابخردانه مردان انسان نما با دست خود هموار نکنید. شما گمان می کنید که فاجعه ای به نام فاجعه دو صنف زن و مرد، با گرفتن چهره حیات نشناس بعضی از مردان به خویشتن در خیابانها، در ورزشگاهها، در اداره ها، در مراکز تصمیم گیریهای سیاسی و اجتماعی، خاتمه خواهد پذیرفت؟ شما زنها یقین بدانید که این خود شما هستید که با هم صنف بودن خود با مردان، عظمت واقعی خود را از دست داده، به مردان نابخرد جرأت می دهید که شما را پست و محقر بدانند یک خسارت غیر قابل جبران دیگر که دامنگیر هر دو صنف شده، این است که با جلوه عظمت در کمیت ها، کیفیت ها و حیاتی بودن آنها از هر دو طرف نادیده گرفته می شود زیرا خانواده در برابر اجتماع یک محدوده بسیار ناچیز می نماید، و در اجتماعات بزرگ این ناچیزی بقدری از اهمیت آن می کاهد که قابل توصیف نیست، چنانکه مقایسه قطره و دریا از نظر کمیت قابل توصیف نمی باشد، سهم عامل مرد انسان نشناس در این خسارت این است که خود را قادر به شناوری در همه سطوح و زوایای اقیانوس اجتماع می بیند و وقتی قدم به خانواده می گذارد، با نخوت و تفرعن خاصی خویشتن را دریایی در مقابل قطره خانواده می بیند و زورگویی را شروع می کند او به گمان اینکه مغزش نماینده واقعی دریای اجتماع است قطره خانواده را هیچ می انگارد. زن هم که سخت در صدد جبران احساس وابستگی و ضعف مطلق است که به خود بسته است فراموش می کند که به مرد بگوید: من هم سر تو و ما خانواده تو با اینکه از لحاظ کمیت قطره ای از دریای اجتماع هستیم از لحاظ کیفیت و هویت، تشکیل دهنده همان اجتماعیم که شما را با گسترش کمیت خود فریفته است اجرای آن اجتماع که از کانال طبیعی خانواده عبور نکند و اولین منزلگه انسانیت را سپری نکند، برای میدانهای جنگ و ستیزه خوب است نه برای تشکیل یک اجتماع انسانی. و مانند پیچ و مهره بی احساسی برای ماشین خوب است نه انسانیت.

حیاتی ترین مسئله انسانی که این دو صنف همواره غفلت از آن می ورزند عبارت است از اینکه منزلگه تعیین کننده سرنوشت اجزای اجتماعی خانواده است. نطفه شخصیت آدمیان در منزلگه خانواده منعقد می گردد و سپس اجتماع آن را آبیاری می نماید¹.

2- هویت حقیقی زن و مرد:

زن و مرد در هویت انسانی و شخصیت آدمی کمتر بین تفاوتی با یکدیگر ندارند این هویت انسانی که مرد وزن دو صنف آن هستند در دو قلمرو مختلف مطرح می شود:

الف- بصورت منفرد و مستقل

ب- با ارتباط زناشویی با یکدیگر

اگر امکان داشت که هر یک از این دو صنف به طور منفرد و مستقل زندگی کنند بدون تردید صدها مسئله که در حال ارتباط دو صنف با یکدیگر بوجود می آید، منتفی می گشت. تنها آن مسائلی مطرح می شد که مربوط به هویت اصلی زن و مرد بود و لی تا کنون چنین حالتی که هر یک از دو صنف بتوانند مستقل زندگی کنند، به استثنای موارد بسیار معدود امکان پذیر نبود است.

زیرا این دو صنف به علت لذت جویی و تولید مثل در جاذبه یکدیگر قرار می گیرند و با دو نوع تفاعل فیزیولوژیک مسائلی را بوجود می آورند بدین جهت است که آن دسته از محققان و صاحب نظران که در بررسی این دو صنف همواره هویت استقلال را هر دو را مورد تحقیق و بررسی قرار می دهند، سخت در اشتباهند زن در جاذبه مرد، غیر از زن به طور مستقل و مجزا از مرد است و همچنین مرد در جاذبه زن، غیر از مرد به طور مستقل و مجزا از زن است.

بنابراین برای بدست آوردن یک شناخت همه جانبه درباره مردی که دارای همسر است، بدون تردید شناخت خصوصیات آن زن که به عنوان همسر در حیات وی موثر است، ضروری و حتمی است. با لعکس برای شناخت همه جانبه زنی که دارای همسر است، شناخت خصوصیات مردی که به عنوان همسر در حیات آن زن موثر است ضروری و لازم است مبنای زناشویی مرد و زن بر همان غریزه طبیعی خدادادی استوار شود و هر یک از طرفین با آگاهی به تساوی شخصیت انسانی آن دو با نظر به مختصات طبیعی هر یک که معلول ضرورتهای قانونی، طبیعی است، در جاذبه یکدیگر قرار بگیرند، اگر اوصاف و الای فرشته خوبی در آن دو انسان باز نگردد، حداقل از یک زندگی سعادت‌مندانه برخوردار خواهند گشت و اگر هر یک از طرفین با مسائل و اصول پیش ساخته ای که درباره طرف مقابل مغز شان را اشغال نموده، در جاذبه یکدیگر قرار

بگیرند بطور قطع، زندگی زناشویی آنان همان مسائل و اصول پیش ساخته رنگ آمیزی شده می باشد و با هویت طبیعی و صنفی با یکدیگر زندگی نخواهند کرد.

در نتیجه حیات واقعی زن و مرد همواره در زمینه ساختگی و ثانوی به جریان خواهد افتاد ، اما اینکه می گویند لجاجت و عدم اعتراف زنها به اشتباه خود و ناتوانی آنان از باز سازی و تجدید شخصیت خود بیش از مرد است ، اگر چنین چیزی کلیت داشته باشد معلول هویت انسانی نیست ، چنانکه سلطه گری و برتری جویی و علاقه به حاکمیت مطلق که در مردها بروز میکند ، معلول هویت انسانی مرد نیست ، بلکه مربوط به علل ثانوی است که قابل رفع می باشد. اگر موضوع لجاجت و عدم اعتراف زنان به اشتباه خویش و ناتوانی آنان از باز سازی و تجدید شخصیت خود بیش از مردان بوده باشد ، بدان علت است که زن با احساس نا آگاهانه به اینکه مرد عظمت انجام وظیفه او را درباره فرمان خلقت ناچیز گرفته است ، احساس حقارت و شکست نموده ، و در صدد جبران آن بر می آید .

غافل از اینکه ارزش و عظمت انجام چنین وظیفه ای خیلی بالا تر از آن است که زن از مرد توقع می نماید . زن نباید برای انجام این وظیفه الهی ، انتظار معامله و سوداگری با مرد داشته باشد تا در صورت جهالت و تبهکاری مرد ، شخصیت خود را با لجاجت در خطاها و نادیده گرفتن اشتباهات خود، تباه سازد این تباهی موجب پیچیده تر شدن روابط طرفین در همه شئون زندگی بوده ، حیات طرفین را به دوزخی غیرقابل تحمل، تبدیل خواهد ساخت ، یکی دیگر از عوامل مقاوت زنانه که در برابر مردان حالت دفاع یا هجوم دائمی به خود می گیرند، احساس خودخواهی مرد است اما اینکه زن مانند مرد قدرت تغییر موقعیت و تجدید شخصیت ندارد ، ناشی از دو موضوع است :

موضوع اول : احساس اینکه موقعیت و شخصیت فعلی زن در نظر وی حالت انحصاری دارد مخصوصاً هر چه سالیان زندگی زن بالاتر برود ، انحصار مزبور در نظرش شدیدتر جلوه می کند در صورتی که مرد به جهت گسترش ارتباطات و آگاهی از امکان بدست آوردن عناصری دیگر برای شخصیت، پرونده شخصیت خود بسته تلقی نمی کند ، البته این یک حالت عارضی و قابل دگرگونی برای زنها است و این وحشت که اگر این موقعیت روانی را از دست دادم چه کنم ، وحشتی بی اساس است . به نظر ما زن می تواند به مقام عرفانی و معرفت نائل گردد.

موضوع دوم : علاقه شدید زن به داشتن و حفظ آن موضوع گیری که به تشخیص وی، مرد سر تسلیم به آن موضع گیری فرود آورده است .

نتیجه این علاقه دو بعد دارد : بعد منفی و بعد مثبت . بعد منفی این علاقه ، محرومیت از مشاهده بهره برداری از مزایای مرد و خود زن است که به جهت موضوع گیری انحصاری از

دیدگاه زن پو شیده می ماند. بعد مثبت حفظ تشکیل خانوادگی، از پا شیده شدن است. در صورتی که مرد به جهت احساس بازبودن ابعادی دیگر از زندگی و حتی باز بودن رابطه جنسی و لود در عالم خیال، خود را اسیر موضع گیری خاص زن نمی بیند. بنابراین اعتقادی که زن در باره مرد دارد، بدون تردید اول خود را با یک موجود خود خواه روبه رو می بیند، اگر چه به روی خود نمی آورد سپس در نتیجه طبیعی این دوگانگی در ارتباط، توسل زن به هر وسیله ای است که بتواند خود خواهی مرد را بشکند. از طرف دیگر مرد هم که خود را دارای پاره ای از مختصات طبیعی می بیند که در زن وجود ندارد به مقاومت و لجاجت خود می افزاید لجاجتی که زن در برابر مردنشان می دهد اگر چه شکننده تر از لجاجت مرد است، ولی لجاجت مرد گسترده تر و متنوع تر است و در عین حال مرد بیشتر آماده تجدید شخصیت در برابر زن است، در صورتی که زن به جهت تاثیر عمیقی که از خود خواهی مرد دارد، انعطاف در سطوح شخصیت پیدا می کند ولی تجدید اساسی شخصیت در برابر مرد برای زن بسیار دشوار و خیلی از زنها تجدید شخصیت را با منتفی ساختن آن یکی می دانند با این حال همان طور که گفتیم این پدیده های روانی خصوصی، معلول مسائل و اصول بیش ساخته در مغز طرفین است و به هویت انسانی آنها ارتباطی ندارد. لذا بطور قطع می توان گفت که اساسی ترین عامل بروز این ناهماهنگی میان زنان و مردان، بی اهمیت تلقی کردن این رابطه حیاتی است که فقط با تعلیم و تربیت صحیح و جدی درباره طرفین می توان این برداشت پیش ساخته را منتفی ساخت¹.

3- قرآن و هویت انسانی زن

شناخت زن و منزلت او در حقیقت، شناخت انسان و کرامت اوست زن در آفرینش در بعد روحی و جسمی از همان گوهری آفریده شده که مرد آفریده شده است، تمایز و فرقی در حقیقت و ماهیت میان زن و مرد نیست. قرآن کریم به صراحت از این حقیقت پرده بر می دارد و در اولین آیات سوره سناء می فرماید «یا ایها الذین اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحده و خلق منها زوجهاوئ منهار جالا کثیراً» آیت الله جوادی آملی در ذیل آیه می فرماید: منظور از نفس در آیه کریمه همان گوهر، ذات و واقعیت شیء است و مراد از آن روح، جان و روان نیست. این مثل آن است که گفته می شود «فلان شیء فی نفسه» چنین است یعنی در ذات و هستی اصلی خود چنین است یا گفته می شود «جائنی فلان نفسه» یعنی فلان کس خودش آمده است. بنابراین آیه دلالت دارد که همه انسانها از هر صنف، خواه زن و خواه مرد

از یک ذات و گوهر آفریده شده اند. زیرا کلمه «ناس» شامل همگان می شود. پس حضرت حوا از همان ذات و گوهری آفریده شده که حضرت آدم علیه السلام از آن آفریده شده است، نه از گوهر دیگر و فرع بر مرد و زلئدو طفیلی وی، بلکه خداوند اولین زن را از همان ذات و اصلی آفریده است که همه مردها و زنها را از همان اصل خلق کرده است مطالب یاد شده را می توان از آیه 189 سوره اعراف و آیه 6 سوره زمر استفاده نمود.¹

از میان آیات روشن شد که آفرینش زن و مرد از یک گوهر است و هیچ مزیتی برای مرد نسبت به زن در اصل آفرینش نیست اگر در بعضی روایات مزیت این چنین ذکر شده باشد از جهت سند نارساست یا از جهت دلالت ناتمام است.²

در اسلام زن و مرد که در شرایط مساوی باشند همانند و هم ارزش یکدیگرند و برتری یکی بر دیگری تنها در سایه ایمان، تقوی و عمل صالح محرز می شود و زن و مرد در اصل انسانیت مساویند هم زن انسان است و هم مرد. هیچکدام در این زمینه نمی تواند ادعای فخر و برتری بردیگری داشته باشند و یا به خاطر جنس بر دیگری افاده بفروشند هر دو می توانند به کمال دست یابند و یا در اثر سهل انگاری و غفلت به اسفل اسافلین سقوط کنند.³

اینکه زن از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام دارای چه مقام و منزلتی است مبتنی بر این است که در بینش حضرت، انسان از چه مقام و جایگاهی برخوردار است؟ زیرا پیامبر و ائمه اطهار علیه السلام تنها برای هدایت مرد نیامده اند بلکه برای هدایت انسان آمده اند و فصلی که عهده دار بیان ارزشها و ضد ارزشهاست هرگز موصوف آنها را بدن نمی داند؛ یعنی بدن نیست که مسلمان یا کافر، عالم یا جاهل، صادق یا کاذب و ... می باشد به عبارت دیگر زن بودن یا مرد بودن مربوط به پیکر است نه جان و روح، تعلیم و تربیت و تهذیب و همه ارزشها از آن نفس است و نفس غیر از بدن و بدن غیر از نفس است حقیقت انسان که نفس و روح است نه زن است نه مرد.⁴

2 - عبدالله جوادی آملی، زن در آینه جلال و جمال ص 43 و 44.

3- همان صفحه 46.

1 - علی، قائمی اسلام و تربیت دختران ص 25

2 - عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم (حیات حقیقی انسان در قرآن) ج ص 184 و (صورت و سیرت انسان در قرآن) ج 14 ص 90 و فصلنامه نهج البلاغه (10 و 9) ص 139.

در تف سیر مجمع البیان آمده است که روزی یکی از زنان به محضر مبارک رسول خدا شتافت و گفت یا رسول الله زنان در ناامیدی و خسارتند؛ زیرا در قرآن چنان که از مردان به نیکی یاد شده از زنان نشده است در این هنگام ، خداوند این آیه را نازل فرمود :

« ان المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات ... اعدالله لهم مغفره و اجراً عظیماً»^۱

در صریح این آیه مبارک؛ زنان نیز مانند مردان می توانند به ده مقام ملکوتی برسد این مقامات عبارتند از:

1 - مقام اسلام 2- مقام ایمان 3- مقام طاعت 4- مقام صدق 5 - مقام صبر 6- مقام فروتنی 7- مقام کرم که ثمره آن صدقه است. 8 - مقام روزه 9 - مقام ضبط نفس 10 - مقام ذکر حق^۲

در این آیه به صورت جامع اوصاف زنان و مردان مؤمن را برشمرده است ضمن بر شمردن ده و صف از او صاف اعتقادی اخلاقی و عملی آنان پاداش عظیم آنان را در پایان آیه مژده داده است و دلیل روشنی بر این واقعیت است که حق تعالی بین زن و مرد مساوات کامل برقرار کرده است زیرا هنگام بیان ویژگی های مؤمنان و اساسی ترین مسائل اعتقادی، اخلاقی و عملی زن و مرد در کنار یکدیگر ، همچون دو کفه یک ترازو قرار می دهد و برای هر دو پاداش یکسان و بدون تفاوت قائل می شود. قرآن در کنار هر مرد بزرگ و قدیسی از یک زن بزرگ و قدیسیه یاد می کند از همسران آدم و ابراهیم و از مادران موسی و عیسی در نهایت تجلیل یاد کرده است اگر همسران نوح و لوط را به عنوان زنانی ناشایسته برای شوهرانشان ذکر می کند، از زن فرعون نیز به عنوان زن بزرگی که گرفتار مرد پلیدی بوده است غفلت نکرده است :

« ضرب الله مثلاً للذین امنوا امرأه فرعون : اعداوند مثال زده است برای مؤمنین زن فرعون را »
«اذقالت رب ابن لی عندک بیتاً فی الجنه: وقتی که گفت پروردگارا برای من جایگاهی در بهشت قرار بده من نمی خواهم در این دستگاه باشم » و «نجتی من القوم الظالمین: مرا از این قوم ظالم نجات بده » . اینجاست جالب این است که می گوید خداوند متعال زن فرعون را به عنوان نمونه برای مؤمنین مثال زده «للذین امنوا » یعنی برای همه مردان و زنان مؤمن می خواهد به آنها بگوید که ببینید این یک زن است که به چنین مقامی می رسد این خیلی فضیلت است که قرآن یک زن نمونه را الگویی خوب برای مردان قرار می دهد.^۴

3 - سوره احزاب آیه 35

4 - فضل بن الحسن طبرسی مجمع البیان فی تفسیر القرآن ، ج 8 ، ص 358

1 - سوره تحریم آیه 11

2 - ر. گ . بیانات آیه ... امینی در مجله پیام زن شماره 9 سال پنجم ، آذر 1375

قرآن درباره مادر موسی می گوید: ما به مادر موسی وحی فرستادیم که کودک را شیر بده و هنگامی که بر جان او بیمناک شدی او را به دریا بیفکن و نگران نباش که ما او را به سوی تو باز پس خواهیم گردانید.¹

قرآن درباره مریم مادر عیسی می گوید: کار او به آنجا کشیده شده بود که در محراب عبادت همواره ملانکه با او سخن می گفتند و گفت و شنود می کردند از غیب برای او روزی می رسید کارش از لحاظ مقامات معنوی آنقدر بالا گرفت بود که پیغمبر زمانش را در حیرت فرو برده، او را پشت سر گذاشته بود، زکریا در مقابل مریم مات و میهوت مانده بود.

در تاریخ خود اسلام زنان قدیسه و عالیقدر فراوانند کمتر مردی است به پای خدیجه برسد، و هیچ مردی جز پیغمبر صلی الله علیه و اله و علی علیه السلام به پایه حضرت زهرا سلام الله علیها نمی رسد حضرت زهرا سلام الله علیها یک زن روحانی و یک زن ملکوتی و یک انسان به تمام معنا انسان، تمام نسخه انسانیت، تمام حقیقت زن، تمام حقیقت انسان. زنی که اگر مرد بود نبی بود. زنی که اگر مرد بود به جای رسول صلی الله علیه و اله بود کسی بود که جبرئیل امین خدمت ایشان می آمد و غیر از انبیاء عظام درباره کسی این طور وارد نشده است مسئله آمدن جبرئیل برای کسی یک مسئله ساده نیست. خیال نشود که برای هر کسی می آید و امکان دارد بیاید.² حضرت زهرا سلام الله علیها بر فرزندان خود که امامند و بر پیغمبران غیر از خاتم الانبیاء برتری دارد. اسلام در سیر من الخلق الی الخلق یعنی در حرکت و مسافرت به سوی خدا هیچ تفاوتی میان زن و مرد قائل نیست تفاوتی که اسلام قائل است در سیر من الحق الی الحق است، در بازگشت از حق به سوی مردم و تحمل مسئولیت پیغامبری است که مرد را بر این کار مناسب تر دانسته است.³

بنابراین زن و مرد در اصل ذات و گوهر خلقت دارای هویت مشترک می باشند اما از نظر جسمی تفاوت دارند که این تفاوتها هم به معنای عیب و نقص برای یکی و یا کمال برای دیگری نمی باشد بلکه هر تفاوتی برای هر کدام راهی برای کمال است و وجود این تفاوتها برای رسیدن به تعادل مطلوب در جامعه ضروری است. بنت الهدی صدر در مورد هویت زن می نویسد:

هویت زن بر اساس اصل انسانیت و مسئولیت هایی که از این رهگذر متوجه او می گردد مانند مرد خواهد بود با این تفاوت که به دو جهت وضع فیزیکی وی و وضعیت خلقی و روانی او برخی از شرایط و مسئولیت های حیاتی وی با موقعیت مرد تفاوت دارد می توان گفت خدای

3 - سوره قصص . آیه 7

4 - ر.ک. جایگاه زن در اندیشه امام خمینی ص 21-18.

1 - مرتضی مطهری ، نظام حقوق زن در اسلام ص 119.

متعال براساس عدل و حکمت خویش برای زیستن و حرکت هر یک حد و معیاری معین فرموده است. (من يتعدّ حدود الله فقد ظلم نفسه) ¹ و طبیعی است که هر کس از حد توان و مسئولیت خویش تجاوز کند در وهله اول برای خودش مشکلات فراهم کرده و به خودیِ شستن ستم کرده است. ²

4- اتحاد هویت انسانی زن و مرد در نهج البلاغه

حضرت علی علیه السلام در خطبه اول نهج البلاغه آنگاه که از خلقت انسان سخن به میان می آورد هیچ گونه اشاره ای به تفاوت ماهوی زن و مرد نمی کند:

« ثُمَّ جَمَعَ سَبْحَانَهُ مِنْ حَزَنِ الْأَرْضِ وَ سَهْلَهَا ، وَعَذْبَهَا وَ سَبْجَهَا تُرْبَهُ سَنَهَا (سناها) بِالْمَاءِ حَتَّى خَلَصَتْ وَ لَاطَهَا بِأَلْبَلُغِهِ حَتَّى لَذَبَتْ وَ جَبَلَ مِنْهَا صُورَةَ ذَاتِ أَحْنَاءٍ وَ وَصُولِ وَ أَعْضَاءٍ وَ فِصُولٍ... ثُمَّ نَفَعَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ (فتمثلت) إِذْ سَأَنَّا ذَالَذَهَانَ يُجِيلُهَا وَ فِكْرِيَّتَ صَرَفُ بِهَا : پس خداوند بزرگ خاکی از قسمت های گوناگون زمین ، از قسمت های سخت و نرم ، شیرین و شور گردآورد، آب بر آن افزود تا گلی خالص و آماده شد، و با افزودن رطوبت ، چ سبناک گردید که از آن اندامی شایسته و عضوهایی جدا و به یکدیگر پیوسته آفرید .. آنگاه از روحی که آفرید در آن دمید تا به صورت انسانی زنده در آمد دارای نیروی اندیشه که وی را به تلاش اندازد و دارای افکاری که در دیگری موجودات تصرف نماید. ⁴

حضرت در این خطبه به ظرائف خلقت در جسم انسان اشاره می کند و پس به روح انسان اشاره می کند و جوهره اصلی انسان که زن و مرد در آن یکسان هستند و تفاوتی ندارند اشاره می کند و با لطافت تمام می فرماید: «ثم نفع فيها من روحه ...» آنگاه از روح خود در او دمید. ممکن است گفته شود که حضرت علی علیه السلام در این خطبه شریف از خلقت حضرت آدم علیه السلام سخن می گوید و هنگام خلقت آدم، حوا خلق نشده بود که ما در این بیانات زن و مرد را مرجع کلام حضرت و یا آدم علیه السلام و حوا را به عنوان نماینده هایی برای زنان و مردان تلقی کرده و در نتیجه از هویت انسانی مشترک زن و مرد سخن بگوییم. اگر چه این اشکال با نظر به خطبه اول ظاهراً وارد است ولی اگر به دیگر خطبه ها و سخنان حضرت علی علیه السلام توجه کنیم می یابیم که در این خطبه شریفه تنها خلقت حضرت آدم علیه السلام منظور نبوده است به عبارت دیگر مقصور امام تصویر آفرینش اولیه انسان است. برای مثال در

2 - سوره طلاق آیه 1.

3 - بنت اهدی صدر ، شخصیت زن مسلمان ترجمه صادق اردستانی ص 108 به نقل از مریم معین الاسلام ناهید طبیب روانشناسی زن در نهج البلاغه .

4- محمد دشتی ترجمه نهج البلاغه خطبه 1 و 24 و 25 و 26.

خطبه 234 نهج البلاغه امام منشا تفاوت های مردم را برای یاران خویش بیان کرده و می فرماید:

إِنَّمَا فَرَّقَ بَيْنَهُمْ مَبَادِي طِينِهِمْ وَذَلِكَ أَنَّهُمْ كَانُوا فِلَقَةً مِنْ سَبَخِ أَرْضٍ وَ عَذْبِهَا وَ حَزْنِ تُرْبَةٍ وَسَهْلِهَا فَهُمْ عَلَى حَسَبِ قُرْبِ أَرْضِهِمْ يَتَقَارِبُونَ^۱: علت تفاوت های میان مردم، گوناگونی سرشت آنان است زیرا آدمیان در آغاز ترکیبی از خاک شور و شیرین سخت و نرم بودند. پس آنان به میزان نزدیک بودن خاکشان با هم نزدیک و به اندازه دوری آن از هم دور و متفاوتند.^۲

اکنون با توجه به خطبه یاد شده در می یابیم که همه افراد انسانی اعم از زن و مرد در خطبه اول مورد نظر حضرت بوده و در این قسمت از خلقت، که اصل و جوهر اصلی انسان آفریده شده است زن و مرد یکسان هستند و تفاوتی ندارند و تفاوت های فردی بین مردان و زنان و همچنین تفاوت های موجود در گروه مردان با هم و در گروه زنان با یکدیگرند برخی از موارد به سرشت آنها بر می گردد. که زبان امروز از آنان به وراثت تعبیر می کند و در مواردی دیگر به محیط خانواده و جامعه دوستان فرد باز می گردد در واقع زبان دین با زبان علم جدید مطابقت داشته و در هر دو مورد هویت مشترک انسانی برای زن و مرد در نظر گرفته شده است و چون ارزش گذاری برای افراد براساس انجام تکالیف و وظایف ویژه آنهاست، و زنان و مردان در ذات و گوهر اولیه یکسانند ابتدئاً هیچ یک بر دیگری برتری ندارند.^۳

1 - نهج البلاغه خطبه 234.

2 - اشاره به علم یوژنیکس (نژاد شناسی) و علم اتنولوژی (نژاد شناسی)، به نقل از ترجمه نهج البلاغه ص

471.

3 - مریم معین الاسلام، ناهید طبیبی ص 39

نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که نهج‌البلاغه، هم‌سو با مبانی قرآنی، بر هویت انسانی مشترک زن و مرد تأکید دارد و هیچ‌گونه تمایز ماهوی یا ارزشی میان آن دو قائل نیست. تعبیری چون «نقص عقل» یا «نقص ایمان» که در برخی خطبه‌ها و حکمت‌ها آمده‌اند، ناظر به شرایط خاص، کارکردهای اجتماعی یا وضعیت‌های عارضی‌اند و نه بیانگر نقص ذاتی زن. فهم این عبارات بدون توجه به سیاق کلام، منظومه فکری امام علی علیه‌السلام و مبانی انسان‌شناختی قرآن، به برداشت‌های تقلیل‌گرایانه و گاه متعارض انجامیده است. بر اساس آیات «نفس واحده» و تأکید قرآن بر مساوات زن و مرد در ایمان، تقوا و عمل صالح، کرامت انسانی امری فراتر از جنسیت تلقی می‌شود. نهج‌البلاغه نیز در تبیین خلقت انسان، روح انسانی را حقیقت واحد و معیار ارزش‌گذاری می‌داند؛ حقیقتی که نه زنانه است و نه مردانه. تفاوت‌های جسمانی و روانی، نه نشانه نقص، بلکه مقتضای حکمت الهی در سامان‌دهی نقش‌ها و تحقق تعادل اجتماعی‌اند.

در نتیجه، بازخوانی نهج‌البلاغه با رویکردی سیاق‌محور و مبتنی بر قرآن، تصویری کرامت‌بنیاد و انسان‌محور از زن ارائه می‌دهد که می‌تواند در رفع شبهات تاریخی، بازسازی هویت انسانی زن مسلمان و ارائه نگرش اصیل دینی به مسئله زن، نقشی تعیین‌کننده ایفا کند.

منابع

✽قرآن کریم

✽نهج البلاغه

- 1- جعفری ، محمد تقی ، تفسیر نهج البلاغه ، چاپ پنجم . دفتر نشر فرهنگ اسلامی ، 1381
بی جا
- 2- جوادی آملی ، عبد الله، زن در آئینه جلال و جمال ، تنظیم : محمود لطیفی، چاپ هفتم،
قم، مرکز نشر اسراء 1382
- 3- جوادی عاملی ، عبدالله ، تفسیر موضوعی قرآن کریم جلد (صورت و سیرت انسان در قرآن)،
قم مرکز نشر اسراء 1381
- 4- دشتی ، محمد ، ترجمه نهج البلاغه ، چاپ هشتم ، قم نشر مشرقین، 1379
- 5- طبرسی فضل بن حسن، مکارم الاخلاق ، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات ، بیروت لبنان
1392
- 6- معین الاسلام ، مریم ، طیبی ناهید ، روان شناسی زن در نهج البلاغه قم، انتشارات بینش .
1381
- 7- فیض الاسلام ، ترجمه و شرح نهج البلاغه بی جا، انتشارات فقیه بی تا
- 8- قائمی ، علی، اسلام و تربیت دختران، تهران ، انتشارات امیری، 1383
31
- 9- مطهری، مرتضی، نظام حقوق زن در اسلام ، چاپ 34، تهران انتشارات صدرا 1382.
- 10- مطهری، مرتضی ، عدل الهی ، چاپ 19- تهران انتشارات صدرا، 1382

مقالات